

مجله
دانشکده ادبیات

شماره ۲ سال ششم

۱۳۳۷

دی ماه

مهر

بقلم : آقای ابراهیم پور داود
استاد دانشکده ادبیات

مهر در اوستامیثرا Mithra و در پارسی باستان و سانسکریت میترا Mitra آمده است. در اوستا میترا بمعنی پیمان و معاهده است همچنین نام ایزد فروغ یا فرشته روشنایی است. در گاتها که از سرودهای خود پیغمبر زرتشت است، یکبار در اشتود گات (بسنه ۶، بند ۵) بمعنی پیوند و بستگی و تعهد بکار رفته، درین بحث از اوستا، از میترا ایزد فروغ نام و نشانی نیست.

میترا Mitra درودا Veda نامه دینی هندوان، واژه خنثی، بمعنی دوست (دوستی) است و واژه مذکر، نام یکی از پروردگاران بزرگ آن آیین است و او را یادخواهیم کرد.

در زبان فارسی مهر باین معنیها که عهد و میثاق و دوستی باشد و بمعنی خورشید، بجای مانده و نیز نام هفتمین ماه از سال و شانزدهمین روز از هر ماه است. مسعود سعد

۱ - این مقاله را منابع و مراجع متعدد بود که بواسطه اشکالات فنی باموالفت نویسنده

دانشمند حذف شد.

سلمان از گویندگان سده پنجم هجری (۵۱۵-۴۳۸) همه این معانی را در یک شعر آورده است :

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان

مهر بفضای ای نگار مهر جوی مهربان

در سنت دیرین ایران، در مهرروز از ماه مهر، فریدون به بیوراسب یا از دهاک (ضحاک) دست یافته، او را در کوه دماوند بزدان افکند، آنروز را بیاد پایان فرمانروایی دشمن و آغاز پادشاهی فریدون جشن گرفتند. فردوسی در شاهنامه، در داستان بتخت نشستن فریدون گوید :

بروز خجسته سر مهرماه بسر بر نهاد آن کیانی کلاه

و در چند شعر دیگر گوید :

بفرمود تا آتش افروختند	همه عنبر و زعفران سوختند
پرستیدن مهرگان دین اوست	تن آسانی و خوردن آیین اوست
کنون یاد گار است از ماه مهر	بکوش و بر نیج ایچ منمای چهر

ابو جعفر محمد بن جریر طبری که در سده سوم هجری (۳۱۰-۲۲۴) میزیست در تاریخ الامم والملوک همین سنت را یاد کرده، عبارت فارسی تاریخ بلعمی که ترجمه ایست از تاریخ طبری و در سال ۳۵۲ انجام یافته این است: «افریدون ظفر یافت و ضحاک را بگرفت و بکشت و همان روز گار تاج بر سر افریدون نهاد و جهان بروی سپرد و آن مهرروز بود از مهرماه و آنرا مهرگان نام کردند و عید کردند و افریدون بملک بنشست.

در المعاسن والاضداد کتابی که بابو عثمان جاحظ بصری (در ۲۵۵ در گذشت) باز خوانده شده از نوروز و مهرگان سخن رفته: «در روزی که افریدون بیوراسب را بزدان افکند، روز مهر از مهرماه بود، از آن روز است که جشن مهرگان بمیان آمد. نوروز یاد گاری است از جم و مهرگان از افریدون است. جشن نوروز دو هزار و پنجاه سال کهنتر از جشن مهرگان است.»

ابوریحان بیرونی (۴۴۰-۳۶۲ هجری) در کتاب التفهیم از مهرگان بقارسی چنین یاد کرده: «مهرگان شانزدهم روز است از مهرماه و نامش مهر و اندرین روز افریدون

ظفر یافت به بیوراسب جادو آنک معروف است بضحاك و بکوه دماوند باز داشت و روزها که سپس مهرگان است همه جشن اند بر کردار آنچ از پس نوروز بود و ششم روز آن مهرگان بزرگ بود و رام روز است .»

همین دانشمند در کتاب دیگرش الآثار الباقیه بیشتر از مهرگان سخن میدارد ، ترجمه برخی از مطالب وی این است :

روز شانزدهم از مهرماه جشنی است بزرگ و بمهرگان نامبردار است نام روز با نام ماه در این جشن برابر افتاده است . گفته شده که مهر نام خورشید است ، درین روز خورشید بدیدگان مردم نمودار گردیده، این است که بدو باز خوانده شده است . در آیین پادشاهان ساسانی است که درین جشن تاجی خورشید سان که بچرخ استوار است ، بسر میگذارند، درین روز برای ایرانیان بازاری برپا میکردند .

گویند درین روز فرشتگان بیماری فریدون آمدند . در روز گار پادشاهان رسم برین بود که در کاخ آنان مرد دلیری هنگام برخاستن خورشید باواز بلند می گفت : ای فرشتگان بسوی گیتی فرود آید ، دیوها و بد کنشان را نابود کنید ، جهان را از گزند آنان برهانید . برخی مهرگان را بنوروز برتری دهند آنچنانکه پاییز را به بهار برتری نهند و دلیلشان پاسخی است که ارسطاطالیس گفت : بهار آغاز نشو و نماء حشرات و هوام (خرفستران) است و پاییز آغاز سپری شدن و نابود شدن آنهاست ، پس پاییز بهتر از بهار است . چون در سنت ایرانیان اژدها (ضحاک) هزار سال پادشاهی راند ، این است که در جشن مهرگان که روز شکست اژدها است ، ایرانیان بهمدیگر از برای درود و تبریک گویند . هزار سال بزی»

مسعودی در مروج الذهب کتابی که در سال ۳۳۶ هجری پایان یافت ، نوشته : ماههای ایرانی همه سی روز دارند ، نخستین آنها فروردین ماه است و روز نخستین آن جشن نوروز است . میان آن جشن و مهرگان یکصد و نود و شش روز است . در جای دیگر کتاب نوشته : روزی که افریدون ضحاك را دستگیر کرد جشن گرفتند و آن را مهرجان نامیدند .

نویسندگان دیگر چون ثعالبی درغرر اخبار ملوک الفرس و ابن الاثیر در تاریخ الکامل و جزاینان کم و بیش مطالبی در باره مهرگان بجای گذاشته اند ، برای اینکه

سخن دراز نگردد از یاد کردن آنها خودداری میکنیم. همچنین از گویندگان پیشین چکامه‌ها و اشعار فراوان درباره جشن مهرگان در دست است، آنها را هم کوتاه گرفته بیاد کردن چندبیتی از بزرگان آنان بسنده میکنیم. گفتیم جشن مهرگان را بفریدون باز خوانده اند چنانکه جشن نوروز را بجمشید پیوسته اند.

دقیقی، که گویا در سال ۳۶۷ هجری از جهان در گذشته باشد، گفته:

مهرگان آمد جشن ملک افریدونا آن کجا گاو بپروردش بر مایونا
اسیر معزی گفته:

خسروا می‌خور که خرم جشن افریدون رسید

باغ پیروزی شکفت و صبح پیروزی دمید

رودکی که در سال ۳۲۹ هجری در گذشت، گفته:

ملکا جشن مهرگان آمد جشن شاهان و خسروان آمد

خز بجای ملحم و خرگاه بدل باغ و بوستان آمد

مورد بجای سوسن آمد باز می بجای ارغوان آمد

منوچهری دامغانی سروده:

برخیز هان ای جاریه، می در فکن در باطیه

آراسته کن مجلسی از بلخ تا ارمینیه

آمد خجسته مهرگان، جشن بزرگ خسروان

نارنج و نار و ارغوان، آورد لوزهر ناحیه

همو گوید:

شاد باشید که مهرگان آمد بانگ و آوای کاروان آمد...

عنصری گفته:

مهرگان آمد گرفته فالش از نیکی مثال

نیکروز و نیک جشن و نیکبخت و نیکحال

فرخی سیستانی گفته:

بگشاد مهرگان در اقبال بر جهان فرخنده باد بر ملک شرق مهرگان

فخرالدین اسعد گرگانی در داستان ویس و رامین که در سال ۴۴۰ برشته نظم

درآمده ، گفته :

نشارت آوریدم مهر گانی
بدین جشنت نیاورد ایچ کهنتر
قطران تبریزی گفته :
آدینه و مهر گان و ماه نو
منجیک ترمیدی گفته :

خدایگانا فرخنده مهر گان آمد
چون مهر گان در آغاز پاییز است ، آنرا بمعنی خزان گرفته اند ، انوری
ابوردی گفته :

فردا که بر سن وتو وزد باد مهر گان
آنکه شود پدید که نامرد و مرد کیست
عشمان مختاری غزنوی در وصف خزان گفته :

با چمن نا مهربان شد باز باد مهربان
مهر گانی باده پیش آرای نگار مهربان
جشن فروردین و جشن مهر گان هر دو دوشادوش همدیگر موضوع چکامه های
سخن سرایان پیش و میدان هنر نمایی آنان بوده ، امیر معزی از سخنوران نامی که در
آغاز سده ششم هجری در گذشت ، گفته :

پیش تخت تو معزی خواند شکر تهنیت
هم بچشن نو بهار و هم بچشن مهر گان
در جای دیگر سروده :

بنده مخلص معزی تهنیت گفته ترا
گاه در جشن بهار و گاه در جشن خزان

این چند فقره که از گفتار پیشینیان یاد شده ، نمونه کوچکی است از آنچه ازین
جشن فرخنده در ادبیات مابجای مانده است. درست است که در این چند قرن گذشته
این جشن مانند جشن فروردین گرفته نمیشد ، اما هماره در ادبیات فارسی زنده بوده و
اشعار دلکش گویندگان روزگار خرم این جشن سرور انگیز را بیاد می آورد .

زرتشتیان ایران مانند نیاکان خود در پارینه ، مهر روز از مهرماه را هیچگاه از یاد نداده ، جشن میگیرند و اینک چند سال است که در سراسر ایران همه ایرانیان جشن مهرگان میارایند . چیزی که هست در همان سالی که مهرگان جشن رسمی بشمار آمد نگارنده هنگام آنرا روز شانزدهم مهرماه یاد آوری کردم . باید دانست که در ایران باستان هر یک از ماههای دوازده گانه سال بی کم و بیش دارای سی روز بوده و هر روز بنام یکی از ایزدان یا فرشتگان دین زرتشتی خوانده می شده چون هرمزدروز ، اردیبهشت روز جزاینها . برای اینکه سال درست دارای ۳۶۵ روز باشد ، در پایان سال پنج روز می افزودند و آنرا بهیزک (و هیچک) میگفتند و هر یک از آن پنج روز کیسه یا پنجه و هر یک از پنج سرود گاتها مینامیدند : اهنودروز - اشتودروز - سپنتمدروز - وهوخشترروز - وهیشتوايشتروز .

نام هر یک از روزهای ماه که بنام همان ماه برابر میافتاده همان روز را جشن می گرفتند ، اینچنین : فروردین روز (نوزدهم) در فروردین ماه ، جشن فروردگان ، اردیبهشت روز (سوم) در اردیبهشت ماه ، جشن اردیبهشتگان ؛ خردادروز (ششم) در خردادماه ، جشن خردادگان ؛ تیر روز (سیزدهم) در تیرماه جشن تیرگان ؛ اسردادروز (هفتم) در اسرداد ماه جشن اسردادگان ؛ شهر یورروز (چهارم) در شهر یورماه ، جشن شهر یورگان ؛ مهرروز (شانزدهم) در مهرماه جشن مهرگان ؛ آبان روز (دهم) در آبان ماه ، جشن آبانگان ؛ آذرروز (نهم) در آذرماه ، جشن آذرگان = آذر جشن ؛ هرمزدروز (یکم) در دی ماه ، جشن خرم روز = دی دادار جشن ؛ بهمن روز (دوم) در بهمنماه ، جشن بهمنگان - بهمنجنه ، سپندار روز (پنجم) در سپندارمذ ماه ، اسپندار جشن .

در سال ۱۹۲۵ میلادی که ماههای ایرانی را بجای ماههای سیار عربی برگزیدند ، برای اینکه درین ماههای ایرانی نیازی بگرفتن کیسه نباشد ، هر یک از شش ماه اولی سال را (فروردین - شهر یور) سی و یکروز گرفتند ، اینچنین جشن مهرگان بدهم مهر ماه کنونی می افتد و این برابر است بشانزدهم مهرماه پارینه . پس اکنون روز شانزدهم مهرماه را جشن مهرگان گرفتند درست نیست آنچنانکه مسعودی در مروج الذهب نوشته و آنرا یاد کردیم : میان جشن فروردین و جشن مهرگان یکصد و نود و شش روز فاصله است و این شماری است که از برشمردن نخستین روز فروردین ماه تا بدهمین روز مهرماه

کنونی، بدست می آید.

سهر، ایزد فروغ و روشنایی است و جشن وی، مهرگان، که در نوشته‌های فارسی و عربی چه بشر و چه بنظم از آن سخن رفته، راه چندین هزارساله سپرده، از پروردگاران بزرگ آریایی یعنی ایرانیان و هندوان است و در کهنترین آثار کتبی این دو قوم دارای نام و آوازه و پایۀ بلند و ارجمند است.

از روزی که نام مردم آریایی نژاد در تاریخ جهان یاد گردیده با نام خداوند نگهبان آنان، میترا Mitral یاد شده است. نپشته‌ای که در تابستان سال ۱۹۰۶ میلادی بدستیاری وینکلر H. Winckler آلمانی در بوغاز کوی Boghaz - Köi دیهی در آسیای کوچک پیدا شده، یکی از آن سندهای کهنسال است که در آن بخط میخی و زبان هتیت Hettit، نام میترا Mitral با سه پروردگار دیگر آریایی دیده میشود. این لوحه از سده چهاردهم پیش از میلاد است و آن پیمان نامه‌ایست میان پادشاه هتیت و پادشاه میتانی Mitanni که هر دو از اقوام هندواروپایی و از خویشاوندان ایرانیان و هندوان بودند. در این پیمان چهار خداوندگار که میترا و ورونه Varuna و ایندرا Indra و ناستیه Nasatya باشند مانند گواهان آن عهد و میثاق، میان هتیت و کشور همسایه‌اش میتانی یاد گردیده‌اند.

دیهی که امروزه در ترکیه بوغاز کوی خوانده میشود در ایالت انکارا (Angora انقره) همان جای پایتخت کشور هتیت است که هتوشش Hattushash خوانده می‌شده، در ویرانه همین شهر کهنسال است که نام مهر و پروردگاران دیگر نیاکان ما نگهداری شده است. گذشته از میترا خدایان دیگر این لوحه از پروردگاران هندوان هستند و در ودا Veda درستایش آنان سرودهایی بجای مانده، بیشک روزی نزد دسته دیگری از آریاییها که ایرانیان باشند، نیز ستوده بودند، اما پس از برانگیخته شدن زرتشت و رواج گرفتن دین یکتا پرستی گروه پروردگاران دیرین از خدایان گمراه کننده، یا دیوها بشمار آمدند. از گروه پروردگاران پیش از زرتشت، از برخی از آنان در اوستایی که امروزه در دست داریم نامی بجای نمانده از آنان است ورونه اما در نامه آسمانی ودا در ردیف ایندرا و میترا و آگنی Agni ستوده شده است.

برخی دیگر ازین پروردگاران که ایندرا و ناستیه باشند در اوستا بنامهای ایندرا

Indra و ناونگهئی ثیه Naong haihya برمیخوریم . ایندره دیوی است دشمن امشاسپند اردیبهشت و ناونگهئی ثیه دیوی است دشمن امشاسپند، سپندارمذ. این دودیو نابکار و بد کنش در فرگرد دهم و نندیداد پاره ۱۰ و فرگرد نوزدهم و نندیداد پاره ۴۳ یاد گردیده‌اند و در نوشتهای پهلوی و پازند نیز بآنان برمیخوریم .

در میان گروه پروردگاران دیرین، میترا دیگر باره جای خود را در آیین مزدیسنا باز کرده و از ایزدان یا فرشتگان بزرگ پذیرفته شده است .
در کهنترین بخش نامه سترگ و باستانی برادران آریایی ماکه ریگ و دا Rigveda خوانند و قدمت برخی از سرودهای آنرا بیش از هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح دانند، فقط یکسرود (III 3q) که دارای نه پاره است، از آن میترا است؛ اینچنین :

۱ - کسی که میترا (= دوست) خوانده شده، مردمان را بهم پیوندد، میتراست نگهدار زمین و آسمان، میتراست که همواره بادیدگان باز پاسبان مردمان است، به میترا فدیه شایسته مزد .

۲ - ای میترا، ای فرزند ادی تی (Aditi) آدمی بیش از هر چیز نیکبخت است که ترا آنچنانکه در آیین تست بستاید، کسی که در پناه تست، نیستی و تنگدستی و ستم چه از دور و چه از نزدیک بدو گزند نرساند .

۳ - بشود از زالوهای نیرومند بر خوردار و در روی زمین از ناخوشی برکنار مانیم و از توش و توان تازه بهره ور باشیم و آیین فرزند ادی تی را آنچنانکه باید پیروی کنیم؛ تا از بخشایش میترا همواره بهره مند گردیم .

۴ - این میترا بستایش بر ازنده و دوست داشتنی است؛ پادشاه و سرور فرمانگزار زاییده شده است، خواستاریم همواره بستایش بر ازنده وی کامیاب شویم و از بخشایش بخت نیک بر خوردار گردیم .

۵ - بفرزند بزرگ ادی تی باید نماز بردن، اوست که مردم را بهم پیوندد و سرودگران خود را بنوازد، اینک از برای میترا ای بسیار ارجمند فدیه شایسته باتش ریزید

۶ - سود بخش است یاوری خداوندگار میترا، آنکه مردم را بهم دیگر پیوندد، فر و فروغش باواز بلند ستودنی است .

۷ - میترا (خداوند گار) بسیار نامور، در بزرگی برتر از آسمان و در شکوه نیز برتر از زمین است.

۸ - از میترا پنج نژاد از مردمان فرمان برند و در توانایی زبردست تر از آنان است؛ اوستا هر همه پرورد گاران.

۹ - مهر دوست داشته شده خدایان است، کسی که گردونه مهر را بپاراید، بدو فزون و فراوان توانایی بخشیده شود؟

این سرود که راه چندین هزار ساله سپرده و در جزء نامه آسمانی ودا Veda بما رسیده نمونه بسیار دلگشی است از ستایش میترا نزد نیاکان پارسی ما ایرانیان و هندوان که چگونه روزی پیش از اینکه از همدیگر جدا شوند ویرا میستودند.

گذشته از این یک سرود که در آن میترا بتهایی ستوده شده، بسادرریگ ودا، میترا با خداوند بزرگ ورونه Varuna آمده است. هر چند که همیشه میترا پیش از ورونه یاد شده اما پایه ورونه بسیار برتر و بزرگتر است. از این سرودهای فراوان خصایصی که بتوان از برای ستر جدا گانه یا با شترال و ورونه، بیرون کشید، اینهاست: خورشید چشم میترا و ورونه است؛ میترا و ورونه هر دو زیبا و آراسته اند و بپرتو خورشید سوارند میترا و ورونه همانند پرورد گاران دیگر بگردونه مینوی نشسته در آسمانها در گردش اند، سپهر برین جایگاه زرین آنان است، جایگاهی بس بلند که با هزار ستون و هزار دروازه آراسته است، از همین جایگاه است که خورشید همه را نگران است و ورونه را از کردار مردم آگام سازد. میترا پادشاه جهان است، میتراست که خورشید را به پیمودن آسمان میگمارد و باران میباراند و سپیده دم فرو میفرستد، روز از میترا پدید آمده و شب از ورونه.

مهر آنچنانکه در ودا Veda آمده، خواه در یک سرود جدا گانه که یاد کردیم و خواه در بسیاری از سرودها با ورونه Varuna دارای خصایصی نیست که بتوان آنها را از مشخصات وی شمرد، از این سرودها رو بهمرفته دانسته میشود که او خداوند گار بزرگی است و از پرورد گاران دیرین آریایی است اما نزد گروه ایرانیان، دسته ای از آریاییها ستوده تر بوده، چیزی که غالباً در ودا Veda یاد شده. و در اوستا سخنی از آن بمیان نیامده این است که میترا و ورونه و چند پرورد گار دیگر، از فرزندان ادی تی Aditi یا ادی.

تیه Aditya خوانده شده، در اوستا بواژه ادی تی که درودا الاله دانسته شده، بر نمی خوریم.

در سنگنپشته‌های هخامنشی شش بار میترا یاد شده و چند بار هم با اناهیتا که ناهید باشد با هم آمده است. درست است که درین کتیبه ها فقط از میترا یاوری خواسته شده ولی پایگاه بلند وی در ردیف اهورمزدا و اناهیتا، فرشته آب، در آن روزگاران هویدا است. همچنین اخبار نویسندگان یونانی همزمان هخامنشیان بخوبی گواه است که چگونه ایرانیان این ایزد را بزرگ میدانستند و پشت و پناه خود میدانستند. و در میدان های جنگ از او یاری درخواست میکردند.

اردشیر دوم هخامنشی (۳۵۸-۴۰۴ پیش از میلاد) در یک سنگنپشته گوید: «بخواست اهورامزدا این هدیش (کاخ) را که آسایشگاهی است، من ساختم، بکنده اهورامزدا و اناهیتا و میترا امر او آنچه را من ساخته ام از همه بد کنشان نگاهداری کنند، باز همین شاهنشاه در سنگنپشته دیگری در شوش پس از بر شمردن نیاکان خویش گوید: «این ابدانه Apadana (کاخ) را داریوش از نیاکان من ساخت، در روزگار اردشیر پدر بزرگم، آتش آنرا ویران کرد. من بخواست اهورامزدا و اناهیتا و میترا آنرا دیگر باره ساختم، بکنده اهورامزدا و اناهیتا و میترا مرا نگاهدارند و آنچه را من ساخته ام تباه نسازند و از آسیب بر کنار دارند» باز از اردشیر دوم در یک پایه ستون که در همدان پیدا شده و اینک در موزه ایران باستان در تهران است فقط از میترا یاد شده و در یک پایه ستون دیگر که آن هم در همدان پیدا شده و امروزه در لندن است از میترا و اهورامزدا و اناهیتا یاری و پشتیبانی خواسته شده است.

اردشیر سوم هخامنشی پسر و جانشین اردشیر دوم در یک سنگنپشته تخت جمشید پس از بر شمردن نیاکان خود، گوید: « بکنده اهورامزدا و خداوندگار میترا مرا و این کشور را و آنچه را من ساخته ام نگاهدارند » در این کتیبه میترا بگه Baga (= بغ) یعنی خداوند خوانده شده است. با گه یادیش Bâgayâdish که نام یکی از ماههای پارسی باستان است لفظاً یعنی ماه ستایش بغ (خداوندگار). این ماه برابر می افتد با ماهی که امروزه مهرماه خوانیم و برابر است با ماه آشوری و بابلی تشریتو Tashritu (تشرین) و این برابر می افتد با سپتامبر - اکتوبر. اینچنین سال نو نزد ایرانیان در آغاز زمستان بزرگ بوده و جشن مهرگان جشن سال نو بوده چنانکه فروردین

جشن آغاز تابستان بزرگ، بعدها جشن آغاز سال نو گردید .
 باید بیاد داشت که نزد ایرانیان دوازده ماه سال بدو فصل بزرگ پخش شده
 چنانکه گفتیم آغاز انقلاب شتوی سال نو بوده و خود واژه سال ، لفظاً بمعنی سرد
 است و مطابق است با واژه اوستایی سرد Sared که بمعنی سال در اوستا بسیار بکار رفته
 و با واژه پارسی باستان ثرد Thard که چندین بار در کتیبه های داریوش آمده، یکی
 است و بمعنی سال است . همچنین با واژه سانسکریت سرد Sarad که بمعنی پاییز است
 یکی است . گذشته از واژه سال که در آن حرف راء، بحرف لام برگشته ، همانند اینگونه
 تغییر در فارسی بسیار است چون کرفس = کلفس ؛ سوفار = سوفال ؛ دیوار = دیفال
 و جز اینها .

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه ماههای زرتشتیان سغد را یاد کرده مینویسد :
 نخستین ماه نزد آنان نوسرد خوانده شده و هفتمین ماه نزد سغدیان فغکان نامیده شده
 نخستین روز این ماه نزد آنان جشنی است نامزد به نیم سده ، بمعنی آن نیمه سال باشد .
 فغکان که نام هفتمین ماه سغدیان است ، همان مهر ماه است و این درست یاد آور نام ماه
 پارسی باستان ، با گه یادیش Bāgayādish می باشد و پیداست که فغ همان بخ است
 در سرزمستان بزرگ جشن مهرگان که در پارسی باستان میترا کانه Mitrakana خوانده
 شده ، جشن بزرگ و بسیار سرور انگیز بوده ، بسا نویسندگان یونانی در سخن از میترا
 (Mithras) از جشن وی نیز یاد کرده اند . معمولاً یونانیان او را بنام خود اومیترس
 (Mithras) خوانده ، چندتن از آنان هم او را هلیوس Helios که بمعنی خورشید
 است نامیده اند .

هر دوت همزمان هخامنشیان که در سده پنجم پیش از میلاد مسیح مهزیست
 در سخن از آیین ایرانیان گوید که اینان خورشید و ماه و زمین و آتش و آب و باد را میستایند
 و از مهر هم در ردیف این ستودگان نام میبرد . چون مهر پاسبان عهد و میثاق و راستی
 است و از آن در اوستا یاد خواهیم کرد ، برخی از یونانیان نوشته اند که در روزگار
 هخامنشیان به مهر سوگند یاد میکنند . کزنفون Xenophon در کورشنامه خود مینویسد
 که پادشاهان هخامنشی به مهر سوگند خورند . پلوتارخس Plutarkhos (۱۲۰ - ۴۶
 میلادی) نیز نوشته : داریوش در کار مهمی بیکی از گماشتگان خود گفت که راست
 بگوید و از مهر بترسد . همین نویسندگان در جای دیگر در سخن از هرمزد و اهریمن

(Horomazes - Arimanius) گفته: زرتشت، هرمز را همانند روشنایی و اهریمن را همانند تاریکی دانسته و مهر میانجی است میان جهان روشن و جهان تاریک او نزد ایرانیان میانجی بشمار میرود.

کور تیوس روفوس Curtius Rufus که در نخستین سده میلادی می زیسته در سخن از جنگ داریوش سوم و اسکندر مینویسد: چون داریوش در نزد یک شهر اربیل (Arbela) بگزند دشمن پی برد، فرمان داد که اسبها را در زین ولگام آماده نگهدارند و سپاهیان با ابزارهای جنگی خود آماده کارزار باشند و همواره بیدار و هشیار بمانند. آنشهای کلان که از برای پاسبانی لشکر گاه افروخته بودند و در همه جا میدرخشید. خود داریوش با چند تن از سرداران و کسان خویش بسنگرها و ابزارهای جنگی سرکشی کرد، پس آنگاه خورشید و مهر و آذر پاک و جاودانی را ستودن گرفت و بیاری همی خواند که بلشکریانش نیرو بخشند و از دلاوری بهره مند کنند آنچه آنکه در پیروزیهای پارینه نیاگان از پیروزی بر خوردار بودند و از کارزار رستگار بدر آمدند.

کتزیاس Ktesias پزشک یونانی اردشیر دوم هخامنشی در کتاب خود پرسیکا persika که امروزه در دست نیست مطالبی درباره مهر داشت که در نوشتههای نویسنده گان دیگر بجای مانده، از آنان است دوریس Duris که پس از سال ۲۸۱ (پیش از میلاد) کتابی نوشته بود که آنهم از دست رفته اما پیش از آنکه از میان برود، نویسنده گان دیگر آنرا پیش از میلاد خوانده و مطالبی از آن نقل کرده اند، چنانکه اتنئوس Atheneaus گوید: دوریس در بخش هفتم از کتاب تاریخ خود می نویسد: در میان همه جشنهای ایران، فقط در جشن مهر (Mithras) پادشاه ایران مست می شود و ایرانیان پای کوبی میکنند (میرقصند) گذشته از ایرانیان دیگر هیچیک از مردم آسیایی چنین کاری نمیکند ایرانیان آنچه آنکه خواندن می آموزند رقصیدن هم می آموزند و گویند که جنبشهای اندامها در پای کوبی بیکر آدمی را استوار دارد.

باز اتنئوس که پس از سال ۱۰۳ میلادی کتاب خود را نوشته، در جای دیگر آورده کتزیاس نوشته که در میان هندوان پادشاه مجاز نیست که بگزار شراب بنوشد در ایران پادشاه فقط در یکروز مجاز است، مست شود و آن روز جشن مهر (مهرگان) است. نویسنده دیگر استاتیوس Eustathios که در سده دوازدهم میلادی می زیسته

گوید: در ایران بگفته دوریس Duris پادشاه در هنگام سال فقط در یکروز و بود که سست شود و آن روزی بود که جشن مهرگان میاراستند .

استرابو Strabo جغرافیانویس یونانی که در سال ۶۳ پیش از مسیح زاییده شد و در سال ۱۹ میلادی در گذشت می نویسد : در ارمنستان هم اسبهای خوب بسیار میپرورند که پست تر از اسبهای سرزمین ماد نیستند ، مرزبان (خشترپاون، ساتراپ) ارمنستان هر سال در هنگام جشن مهرگان بیست هزار گره اسب بدریار شاهنشاه هخامنشی خراج میفرستد .

باز استرابو در جای دیگر جغرافیای خود مینویسد : « ایرانیان خورشید را که میترا (Mithras) نامند میستایند همچنین ماه و اناهیتا (Aphrodite) و آتش و زمین و باد و آب را .

گفتیم چند تن از نویسندگان یونانی نوشته اند که در روز گار هخامنشیان ایرانیان به مهر سوگند میخوردند ، باین پروردگار عهد و پیمان سوگند یاد کردن در روز گار ساسانیان نیز در میان ایرانیان رایج بود موسی خورنچی تاریخ نویس ارمنی که در دومین نیمه از سده چهارم میلادی زاییده شده ، مینویسد : شاپور (دوم) ساسانی نامه ای به دیران Diran پادشاه ارمنستانی نوشت . ما به ایزد بزرگ مهر سوگند یاد میکنیم که از سوی ما هیچگونه آسیبی بیادشاهی تو نخواهد رسید .

از اینکه استرابو و بسیاری از نویسندگان دیگر یونانی و رومی بهر راهمان خورشید دانسته اند ، اشتباهی است که از زمان نسبتاً قدیم روی داده است . مهر فروغ یا پرتو و روشنایی است که پیش از بر خاستن خورشید ، بر میآید . از خود مهر پشت بخوبی پیدا است که مهر ایزد فروغ است نه خورشید . درباره ۱۴۵ آن آمده : « مهر بزرگوار جاودانی را میستاییم ؛ ستارگان و ماه و خورشید و مهر ، شهریار کشورها را میستاییم در میان پنج نیایش که در اوستای کنونی از برای ما بجای مانده ، نخستین خورشید نیایش و دومی مهر نیایش است ، سومی و چهارمی و پنجمی در نیایش ماه و آب و آتش است خورشید را در اوستا نامی جدا گانه است و آن هور Hvar میباشد که در فارسی هور گوئیم :

که شیری نقرسد ز یکدشت گور ستاره نتابد هزاران چو هور

(فردوسی)

باصفت خشنه Xshaêta (شید) که بمعنی درخشان است، در فارسی شده (خورشید) همچنین در سانسکریت سور Svar یا سوریه Sūrya که بمعنی خورشید است غیر از میترا mitra میباشد .

از آنچه گذشت، هویدا است که هیچگاه ایرانیان در طی تاریخ بلند خود ایزد فروغ، مهر را از یاد نداده اند. نام گروهی از ناسوران ایران با واژه مهرتر کیب یافته، از آنان است بگفته هرودت و مهرداد، که کورش نوزاد، دخترزاده آخرین پادشاه ماد را نگهداری کرد. در طاق بستان، نزدیک کرمانشاه در کنده گری آن طاق سنگی آنکه در دست چپ اردشیر دوم ساسانی ایستاده و بدور سرش نوری دیده میشود، ایزد مهر است نه زرتشت که برخی چنین پنداشته اند. هنوز هم زرتشتیان ایران در جشن مهرگان از برای این ایزد قربانی می کنند .

مهر در اوستا از ایزدان بزرگ بشمار است، شک نیست که پیش از برانگیخته شدن و خشور زرتشت از خداوندان بزرگ ایران بود. چون پایه دین زرتشتی بر یکتاپرستی است، این است گروهی از این خدایان، گمراه کننده خوانده شده اند. مهر که ستایش وی نزد ایرانیان رگ و ریشه داشت، پس از چندی دیگر باره در نامه دینی ایرانیان بنیکی پذیرفته شده، اما یک مهر زرتشتی بروی خورده. در همان آغاز مهریشت که سرود بسیار دلکشی است گفته شده: مهر آفریده خدای یگانه اهورامزداست یعنی دیگر آن خداوندگار پارینه نیست چنانکه میدانیم مهر در دین زرتشتی از فرشتگان بشمار میرود .

دهمین یشت در اوستا از آن این فرشته است این یشت که خود چکامه بلندی است دارای ۱۴۶ پاره است، مانند بیشتر یشتهای بلند، منظوم است، بیشتر بیتهای مهریشت هشت هجائی است در میان آنها شعرهای ده دوازده هجائی هم دیده می شود.

این چکامه بسیار گرانبها که از نیاکان پارسا و دلیر ما بیادگار مانده، گویای راستی و پهلوانی ایرانیان است. این چکامه که در ایران زمین و بیکی از زبانهای باستانی این مرز و بوم سروده شده، پس از گذراندن چندین هزار سال بخوبی گویاست که چگونه ایرانیان در روزگارانی که هنوز گیتی چون گوی تاریک سی نمود از روشنی راستی و درستی برخوردار و پای بند مهر و پیمان بودند.

درین چکامه که خود مهر ایزد، پاسبان عهد و میثاق است مانند دلیران جنگاور ایران از سرتاپای غرق آهن و پولاد است بویژه گردونه مهر که در آن ابزارهای جنگی انباشته شده، خود گنجینه لغت است و ناسهای بسیاری از ابزارهای گوناگون در آن بجای مانده است. جنگاوران ایران در پهنه کارزار از او پیروزی درخواست میکردند اوست پشت و پناه دلیران راستگردار، پایگاه مهر، ایزد عهد و پیمان برزبر کوه‌ها برزئیتی (البرز) است. از آنجاست که خان و مان ایرانیان را نگران است. این یشت که از سر تابن ملی است و گویای بزرگواری و علاقه بجهان و زندگی است، خود یک تابلوی نقاشی بسیار زیباست. گردونه زرین مهر با چهاراسب سفید، چست و چالاک از مشرق بسوی مغرب در تکاپو است. برای اینکه این ایزد از عهده پاسبانی و نگهبانی خود بخوبی برآید، اهورامزدا باو هزار گوش و ده هزار چشم داد و ده هزار دیدبان بخدمت وی گماشت و این یادآور است آنچه را در تاریخ ایران می‌خوانیم که بخشی از لشکریان دلاور ایران در روزگار هخامنشیان چشم و گوش کشور خوانده می‌شدند.

اینک ترجمه برخی از فقره‌های مهر یشت :

مهر را میستاییم، آنکه پهنای زمین جلوه گاه اوست .

گفت اهورامزدا آنگاه که من مهر را بیافریدم، او را مانند خویش در خورستایش

و نیایش بیافریدم (۱)

کسی که پیمان شکند و مهر را بیازارد، بگناه بزرگ آلوده شود و باین ماند که یکمرد پاک‌دین را کشته باشد. عهد و پیمان با هر که بسته شود، درست است خواه با

سزدا پرست، و خواه با پیرو دین دروغین (۲)

مهر بکسی که پیمان نشکند اسبهای تندرو دهد و آذر مزدا راه راست بدو نماید

و فرورهای پاک نیاکان بدو فرزندانش کوشا دهند (۳)

سهر بکشورهای ایران خان و مان بارامش و آسایش بخشد (۴)

مهر که از گفتار راستین برخوردار است، یلی است گشاده زبان و نیکوبالا با

هزار گوش و ده هزار چشم بالای برج بلند بیخواب ایستاده پاسبان مردم است (۷)

جنگاوران دو کشور هم‌اور در میدان کارزار از او یآوری خواهند (۸)

مهر پیروزی را از آن کسی داند که با منشن نیک و دل پاک بدو نمازبرد (۹)

جنگاوران در پهنه پیکار بر پشت اسبهای خویش بدو درود فرستند و یاوری پژوهش کنند که با اسبهای آنان نیرو و بخود آنان تندرستی بخشد تا بتوانند بدشمنان کینجوی و بداندیش خویش چیر شوند (۱۱)

مهر نخستین ایزد توانای مینوی است که پیش از آمدن خورشید تیز اسب بر زبر کوه هرا (البرز) بر آید و با زبنتهای زرین خویش، از فراز کوه زیبا سراسر خان و مانهای ایرانیان را بنگرد (۱۳)

بهمان آشیانهایی که در آنجا دلاوران رزم آزما، لشکریان خویش را بیارایند و بهمان آشیانهایی که گله و رمه از چراگاهان خوب بر خوردارند و رودهای بزرگ، شتابان و خروشان بسنگ خارا خورده بسوی ایرانشهر سرازیر شوند (۱۵)

آن ایزد مینوی و بخشنده فروشکوه بهمه مرزو بوم در آید و با آنانی پیروزی دهد که پاک نهاد و دین آگاهند (۱۶)

هیچکس را از خرد و بزرگ یارای آن نیست که مهر را با دروغ بفریبد ، نه از بزرگان خاندان و نه از سران روستا و نه از شهر یاران کشور (۱۷)
زیرا مهر آزرده و خشمگین دروغگویان را بر اندازد و دودمان و دیده و کشور آنان را تباہ و ویران سازد (۱۸)

اسبهای پیمان شکنان در زیر بار سوار خویش خیره سری کنند، از جای گام بیرون نگذارند و اگر هم بجنبند چندان پیش نروند. نیزه ای که دشمن بدزگوی بدو بسوی هم آورد خود پرتاب کند بعقب بر گردد (۲۰)

هر چند که آن نیزه از آن دشمن زشت گفتار خوب پرتاب شود ، بهماورد نرسد و اگر هم برسد زیان نرساند، فرشته باد آن نیزه را بر گرداند (۲۱)

کسی را که دروغ نگفته و پیمان نشکسته ، مهر از تنگنا بر هاند و از گزند بر کنار دارد (۲۲)

مهر است که توانست مردمان را بی نیاز سازد و توانست بیم و هراس بدروغگویان چیر کند و زور از بازوان و نیرو از پاهای آنان دور بردارد و از چشمهای آنان بینایی و از گوشهای آنان شنوایی بر باید.

بکسی که مهر توانا و از همه چیز آگاه و فریفته نشدنی و دارنده ده هزار پاسبان

روی کند، بدو نیزه و تیر دشمن کارساز نگردد (۲۴)

مهر است که سرز و بوم دشمن را از راه راست بی بهره کند و فرّه ایزدی از آن

بر گیرد و از پیروزی دور بدارد و هزارها آسیب بان فرود آورد (۲۷)

ای مهر دلاور از تو خواستاریم که ما را توانگر و نیرومند و پیروزگر و رستگار

و از بخشایش راستی بر خوردار و نایب‌دار و آزادمنش و آگاه و هشیار سازی (۳۳)

تا ما پر دل و شاد و خرم بهمه هم‌آوردان دست یابیم و بدخواهان را شکست دهیم

و دشمنان و نایب‌کاران را بر اندازیم (۳۴)

مهر بیکار برانگیزد و در جنگ پایداری بخشد ورده سپاه دشمن از هم بپاشد،

رزم‌آوران آن را پراکنده و پریشان کند دل لشکر خونخوار بلرزاند (۳۶)

آری اوست که بیم و هراس بدل دشمن در آورد و سرهای کسانی را که دروغ

دفتند و پیمان شکستند از کالبد آنان جدا کرده [چون گوی] پرتاب کند (۳۷)

کاشانه و دودمان سهمگین دروغپرستان و پیمان‌شکنان را بر اندازد (۳۸)

کسانی که مهر را از نایب‌کاری خویش آزرده و ناخشنود کنند، در هنگام کارزار

تیرهای پیر عقاب آراسته آنان هر چند که از زه کمان خوب کشیده شود و تند و چست پرواز

گیرد، بنشان نرسد و نیزه‌های سرتیز آنان با دسته بلند هر چند که از نیروی بازوان

خوب انداخته شود بنشان نرسد (۳۹)

سنگهای فلاخن آنان که بازور پنجه رها شده با ما جگه فرود نیاید شمشیرهای

آخته آنان بر هم‌آوردان نرسد، گرزهای خوب پرتاب شده بر هم‌آوردان فرود نیاید (۴۱)

مهر آن بدکنشان را از پیش، رشن فرشته داد گستری آنان را از بی بهراس

افکند، سروش پاك بهمراهی فرشتگان دیگر رده‌های دشمن را از هم بپاشد (۴۱)

پس آنگاه مهر آنان را بخاک اندر افکند، پنجاهها صدها؛ صدها هزارها؛

هزارها ده هزارها؛ ده هزارها صدهزارها (۴۳)

مهر را که از گفتار راستین بر خوردار است میستاییم، گماشتگان او برزبر

کوه‌های سربر کشیده، در برجهای بلند ایستاده، مانند دیده بانان بسوی پیمان‌شکنان

نگرانند، بویژه بکسانی دیده دوزند که دروغ گویند و بکسانی یآوری دهند که با

پیمان‌شکنان بستیزند و دروغپرستان را نابود کنند (۴۵)

مهر در میان دولشکر گاه اسب پهن سم برانگیزد و در صف سپاه دشمن دست پیمان شکنان را از پشت به بندد و چشمهای آنان را نابینا و گوشهایشان ناشنوا کند و پاهای آنان را از پایداری براندازد (۵۰)

آفرید گاراهورامزدا آرامگاه مهر را در بالای کوه بلند و درخشان بساخت ، در آنجایی که نه شب است نه تاریکی و نه باد سرد و گرم ، نه تاخوشی و نه آرایش اهریمنی از بر آن کوه (البرز) مه برنخیزد از آنجاست که مهر سراسر جهان را بنگرد (۵۱)
اگر مرد فریفتار و بد کرداری از پی کارزار بمیدان در آید، مهر چست و چالاک گردونه تند رو خویش بتکاپودر آورد و سروش پاک و توانا و بیک ایزدی نریوسنگ آن نابکار را ، خواه در صف جنگ و خواه در مبارزه تن بتن از پای در آورند (۵۲)
مهر همواره بپا ایستاده پاسبان دلیر و بیدار است (۶۲)

در میان چالاکان چالا کترین ؛ در میان وفاتنامان و فاشناماس ترین ؛ در میان دلیران دلیر ترین در میان زبان آوران زبان آورترین ، در میان گشایش دهندگان گشایش دهنده ترین است ، کسی که گله و رسته بخشد و شهر یاری بخشد و فرزند نیک بخشد و زندگی خوش و رستگاری بخشد و بخشایش راستی بخشد (۶۵)

مهر که از پیروزی اهورامزدا بهره و راست دریگ گردونه بلند چرخ و مینوی نشسته، آن گردونه را فرشته توانگری ارت بلند رتبت همیگرداند (۶۸)
مهر را میستاییم کسی را که اهورامزدا هزار چستی و چالاک کی داد، ده هزار دیده از برای نگرستن بدوارزانی داشت از نیروی این دیدگان است که او کسی را که پیمان نشکنند بنگرد و از پرتو این دیدگان است که هر گز فریفته نشود ، کسی است که ده هزار پاسبان دارد و همه چیز آگاه است (۸۲)

کسی که بدو ستم رفته ، اگر بمهر گله کند، بانگ گله اش تا بستارگان زیر بن رسد و بگردا گرد کرده زمین پیچد و هفت کشور گیتی را فرا گیرد (۸۵)
بشود که توای مهر پاسبهای مانیر و بخشی و ما را تندرست بداری تا دشمنان را از دور توانیم دیدن و آسیب آنان را از خود راندن و بدخواهان را بیک زتش درهم شکستن (۹۴)

مهر را می ستاییم که پس از فرورفتن خورشید دو کرانه ابن زمین فراخ را

بیماید و آنچه در میان زمین و آسمان است بنگرد (۹۵)

با گریزی صد گره و صد تیغه که از زرسخت ساخته شده بدان را برافکنند (۹۶)
 هیچگاه بخواب نرفته زنده دل و هشیار آفریدگان مزداران کهبانی کند (۱۰۳)
 بادستهای بلند خویش پیمان شکن را گرفتار کند گرچه او در خاور هند باشد او
 را بر اندازد گرچه در باختر باشد یاد دهنه رودارنگک یاد رسر کز زمین بسر برد (۱۰۴)
 مهر را میستاییم که سپر سیمین بدوش انداخته وزره زرین در بر کرده و تازیانه
 بر گرفته در گردش است راهی که مهر میبیماید هماره روشن است (۱۱۲)

بشود در آن روزی که از تازیانه دشمنان آوا برخیزد و از بینی اسبها خروش
 بر آید و از زه کمانها، تیرهای تیز پر، بدر رود. اهورا مزدا و مهر بیاری ما آیند تا هم آوردان
 بدانندیش را شکست دهیم (۱۱۴)

گردونه مهر را چهار اسب سفید پکرنگ جاودانی که از آبشخور مینوی خورش
 یابند، می کشند. سمهای آنها از زروسیم پوشیده است. یوغ و لگام و ستام آنها از فلز
 گرانبهاست (۱۲۵)

در گردونه مهر هزار کمان خوب ساخته شده، نهاده و بسیاری از این کمانها
 بزه گوزن آراسته است. آنچه آن خوب ساخته شده که بتندی نیروی اندیشه پیران و بتندی
 نیروی اندیشه بسوی نابکاران روان گردد. هزار تیر پیر کرگس در نشانده با ناوک
 زرین و با سوارهایی از استخوان ساخته شده، هزار نیزه تیغه تیز هزار تبر زرین با دو
 تیغه پولادین هزار خنجر دوسره، هزار گرز آهنین در گردونه مهر نهاده شده که
 بتندی نیروی اندیشه بسوی نابکاران و پیمان شکنان روان گردد (۱۳۲)

مهر را میستاییم که بگردونه اش اسبهای سفید بسته شده و با چرخهای زرین
 کشیده می شود (۱۳۶)

از اوست که در سپیده دم آفریدگان نیک ایزدی پدیدار شوند (۱۴۲)